

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۸/۱۳
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۳/۰۹/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۰۸
صص ۹۶ - ۷۷

معرفی الگوی مراتب نمایه‌ای سیلورستاین و تحلیل مکالمه‌هایی از زبان لری و لکی بر اساس آن

* سید حمزه موسوی
** محمد عموزاده

چکیده

مقاله حاضر ضمن معرفی الگوی نشانه‌شناختی فرهنگی سیلورستاین تحت عنوان جامعه‌شناسی مراتب نمایه‌ای، با استفاده از الگوی مذکور به تحلیل نمونه‌هایی از تعامل زبانمندان لری و لکی می‌پردازد. در چارچوب سیلورستاین از طریق اشارت‌نگری نشانه‌شناختی می‌توان مفاهیم فرهنگی موجود در واژه‌ها، حرکات بدنی و رفتار مشارکین ارتباطی را کشف کرد. این مفاهیم که در مکالمات روزمره نمایه شده‌اند، دارای مراتب نمایه‌ای خاصی هستند که از طریق بوطیقای آئینی می‌توان به آنها دست یافت. در این تحلیل، طبقه اجتماعی، سوابق مشارکین کلام و طبقه‌بندی‌های فرهنگی شناسائی و تحلیل می‌شوند. با استفاده از ابزار نشانه‌شناختی، مفاهیم فرهنگی موجود در این مکالمات را استخراج می‌کنیم. نظم خاص موجود برای پیشبرد این مکالمات مرهون توازن بوطیقایی است. در نهایت نشان می‌دهیم که رابطه بین بافت کلان و بافت خرد از اهمیت خاصی برخوردار است و از قطع روابط این دو - متنی - سازی - برای طرد مشارکین ناخوانده از مکالمات استفاده می‌شود.

کلید واژه‌ها: مفاهیم فرهنگی، بافت خرد، مراتب نمایه‌ای نوع‌شخص، زبان لری و لکی، نمایه‌سازی، متنی‌سازی

۱. مقدمه

تصور عام بر این است که مکالمات روزمره دسته‌ای از جملات پراکنده هستند که در کنار هم قرار می‌گیرند و برقراری ارتباط کلامی را ممکن می‌کنند. این تصور تا حد زیادی سطحی به نظر می‌رسد، چون مکالمات روزمره نه تنها دارای نظم و ترتیب هستند، بلکه مفاهیم فرهنگی را با خود حمل می‌کنند، به طوری که تک‌تک واژه‌های یک مکالمه به روند کلی آن کمک می‌کنند. از این نظر، مطالعه رابطه بین زبان و فرهنگ در مکالمات روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. سیلورستاین (۲۰۰۴) تلاش دارد تا با تمرکز بر رابطه بین زبان و فرهنگ، به استخراج مفاهیم فرهنگی در مکالمات روزمره دست بزند. وی با اتخاذ رویکردی بین رشته‌ای چارچوب خود را محدود به حوزه‌ای خاص نکرده است، لذا در آثار وی رگه‌هایی از مکالمه‌کاوی، روانشناسی، اقتصاد، قوم‌شناسی، نشانه‌شناسی، معناشناسی و جامعه‌شناسی مشاهده می‌شود. با وجود اینکه الگوی سیلورستاین تا حد قابل توجهی متأثر آثار پیشین است ولی از منظر ارتباط بین رشته‌ای مدل وی بسیار پیچیده‌تر از آنهاست. برای مثال با وجود اینکه رویکرد وی با مراتب تعاملی گافمن^۱ (۱۹۸۱) و روش‌شناختی قومی گارفینکل (۱۹۶۷) شباهت دارد، اما رویکرد سیلورستاین به مراتب منسجم‌تر بوده و از عمق نظری بیشتری برخوردار است.

درک رویکرد سیلورستاین نیازمند پیش‌زمینه‌ای از مفاهیم بنیادی همچون ذهنیت مشترک یا بین ذهنیت (هاچی و ووفیت، ۲۰۰۲)، قوم‌نگاری ارتباطی (گامپرز و هایمز، ۱۹۷۲)، کاربردشناسی (لویسون، ۱۹۸۳)، و تحلیل گفتمان (براون و یول، ۱۹۸۳؛ سینکلر و گولتراد، ۱۹۷۵) است. هدف این مقاله علاوه بر معرفی چارچوب نظری سیلورستاین، بررسی دسته‌ای از مکالمات روزمره بین لر زبانان و لک زبانان است. به عبارت دیگر، مطالعه حاضر تلاش می‌کند به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: الف) نوع مفاهیم فرهنگی نمایه شده در مکالمات لری و لکی چیست؟ ب) مراتب نمایه‌ای این مفاهیم فرهنگی به چه شکل نمود پیدا می‌کنند؟ و نهایتاً، ج) رابطه‌ی جامعه‌شناختی خرد و کلان در این مکالمات چگونه نمود می‌یابد؟

۲. مبانی نظری

شاید بتوان گفت که تحقیقات مکالمه‌کاوی با آثار گافمن (۱۹۸۱) و گارفینکل (۱۹۶۷) شکل گرفته است، و تداوم پژوهش‌های بعدی بر روی آثار آنها قرار گرفته است. آثار دیگری که به تکامل مکالمه‌کاوی منجر شد عبارتند از: سکس (۱۹۹۵)، سکس، شگلوف و جفرسون (۱۹۷۴) و شگلوف، جفرسون و سکس (۱۹۷۷) و شگلوف (۲۰۰۷). اما آنها به مباحثی همچون نوبت‌دهی و ترتیب مکالمه‌ای پرداخته‌اند که بیشتر بر ساختار مکالمه تا مبانی فرهنگی مکالمه متمرکز است. در واقع، تا حد زیادی از سنت مردم‌شناسی به‌دورند. در مقابل، از مهمترین آثاری که به پیروی از سیلورستاین (۲۰۰۴) انجام گرفته می‌توان به ایکرت^۲ (۲۰۰۸) اشاره کرد که به موضوع تنوع معنایی بر اساس مراتب نمایه‌ای سیلورستاین پرداخته است.

^۱- E. Goffman

^۲-P. Eckert

۲-۱. مفاهیم فرهنگی و پیوند زبان و فرهنگ

هدف سیلورستاین (۲۰۰۴) ترسیم مفهوسازی فرهنگی با استفاده از رویکردهای زبان‌شناسی مردم‌شناختی است. وی به جای استفاده از اصطلاح مفاهیم فرهنگی از مفهوم‌سازی فرهنگی استفاده کرده است، زیرا مفاهیم فرهنگی را به عنوان ویژگی‌های جامعه‌محور شناخت آدمی تعریف کرده است. وی مفهوم‌سازی فرهنگی را از طریق مراسم آئینی آشکار (مراسم مذهبی مسیحیان) و مراسم آئینی نهان^۳ (بازی‌های زبانی در مکالمات روزمره) تجزیه و تحلیل می‌کند. برای نمونه، انسانها می‌دانند که چگونه واژه‌ها را طبقه‌بندی کنند. این طبقه‌بندی واژگانی (Onomic Knowledge) نمونه‌ای از مفهوم‌سازی فرهنگی است که در مکالمات روزمره به وفور مشاهده می‌شود. برای مثال، در طبقه‌بندی فرهنگی (مذهبی) حیوانات به قابل خوردن و غیرقابل خوردن^۴ تقسیم می‌شوند.

برای آشکارسازی مفاهیم فرهنگی لازم است چهره واقعی مراسم آئینی را نشان دهیم. به تعبیری، مراسم آئینی تضمین‌کننده قدرت (معمولاً سیاسی و اقتصادی) هستند. هر آنچه گفته می‌شود و یا با استفاده از عادت‌های غیر زبانی^۵ بیان می‌شود، همگی بخشی لاینفک از فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند (سیلورستاین، ۲۰۰۴). به این ترتیب، هدف زبان‌شناس مردم‌شناختی کشف "نظام فرهنگی" از طریق بررسی داده‌های زبان است.

اگر بخواهیم از طریق مشاهده و استماع رفتار زبانی به نظام فرهنگی دسترسی داشته باشیم، نیازمند ابزاری همچون اشارتگر نشانه‌شناختی خواهیم بود^۶، تا به واسطه‌ی پیوند زبان با فرهنگ، بتوانیم از چارچوب نظری این رویکرد بهره‌برده و به واکاوی "مفاهیم" فرهنگی دست بزنیم. منظور سیلورستاین از ابزار اشارتگر نشانه‌شناختی همان نمایه‌هایی هستند که بخشی در آراء گافمن^۷ و بخش دیگر در نظرات پیرس یافت می‌شود. فرهنگ مشخصه‌ی اصلی هر جامعه است، این مشخصه به صورت انفرادی نیست بلکه در بطن جامعه و بین گروه‌ها به طور سطحی یا عمیق وجود دارد^۸. سیلورستاین

^۳ اشاره دارد به گافمن که مکالمات روزمره را نوعی مراسم آئینی در نظر گرفته است.

^۴ در فرهنگ اسلامی معادل حلال و حرام بودن گوشت حیوانات است.

^۵ عادت‌های زبانی بخشی از نظام نشانه‌شناسی است که اشاره به مشخصه‌های نمایه‌ای دارد. این موارد برگرفته از آراء پیرس (Charles Sanders Peirce) است.

^۶ نظریه کاربردشناسی نشانه‌شناختی (semiotic pragmatism)، نظریه‌ای معنایی است که اولین بار توسط پیرس فرمول‌بندی شد (دو وال، ۲۰۰۱: ۲۴). دو وال می‌نویسد که پیرس مقصود خود از ارایه نظریه اشارتگرایی را آشکار ساختن عقاید، مفاهیم و گزاره‌ها دانست. او همچنین می‌نویسد که پیرس قصد داشت تا از طریق تجارب به معانی گزاره‌ها دست یابد. او ساختار نشانه‌شناسی خود را به صورت نظریه‌ای سه‌گانه مطرح کرد: نشانه‌ها، دنیای بیرون و تأویل‌گر. در نظریه‌ی اشارتگرایی پیرس عادت نقش مهمی بازی می‌کند و معنای نشانه‌ی پیرس معمولاً از طریق رسوم کنشی، واکنشی و اندیشه‌ای قابل شناسایی است (کی‌روش و مرل، ۲۰۰۶).

^۷ گافمن (۱۹۸۱) در مطالعه‌ی گفتگو سه موضوع عمده را مطرح می‌کند. اول، فرآیند "آئینی‌شدگی" که صورتی از رفتارشناسی است و به حرکات، روش نگاه کردن، حالت صدا و غیره معنا می‌بخشد. دوم، "چارچوب شرکت‌کنندگان" است. با بیان هر واژه یا عبارت، تمام افراد در محدوده‌ی سخن، به نحوی شرکت‌کننده محسوب می‌شوند. نکته‌ی سوم، "ارتباط لانه‌ای" اجزای کلام است. اغلب هیچکدام از واژه‌هایی را که به کار می‌بریم، خودمان نمی‌سازیم؛ بلکه به اقتضای بافت، واژه‌های قدیمی را با زندگی روزمره تطبیق می‌دهیم (سیلورستاین، ۲۰۰۴). گافمن (۱۹۸۱) تأثیر متقابل این سه را حائز اهمیت دانسته است. باید توجه داشت که سیلورستاین این مفاهیم را با آثار نشانه‌شناسی پیرس پیوند زده و از آنها با عنوان اشارتگرایی نشانه‌شناختی یاد کرده است.

^۸ دین (۱۹۹۵: ۲۳۵) می‌نویسد که فردیناند دو سوسور فرایندهای زبانی را پدیده‌ای اجتماعی قلمداد کرده و از آنها به عنوان واقعیت‌های اجتماعی یاد می‌کند. وی می‌نویسد که سوسور زبان را محصولی انفرادی نمی‌پنداشته، بلکه آن را پدیده‌ای اجتماعی قلمداد کرده است که از مجموع دانش تک‌تک افراد به دست می‌آید. به نظر می‌رسد سوسور خود این واژه را از امیل دورکیم به عاریت گرفته باشد.

(۲۰۰۴) معتقد است فرهنگ دارای سابقه تاریخی است و به این ترتیب (نشانه‌های) فرهنگ به صورت کنش‌ها (Praxis) یا الگو در افراد جامعه درونی شده است و بر گفتار ما نیز سایه افکنده است. فرهنگ همانند زبان می‌بایست اندیشگانی (دسته‌ای از مفاهیم) باشد، چون افراد به هنگام برقراری ارتباط با دیگران شواهدی از وجود آن را در خود و دیگران کشف می‌کنند. مفاهیم فرهنگی-اجتماعی در ذهن به صورت ناخودآگاه هستند و به هنگام کاربرد زبان ظهور می‌یابند. سیلورستاین در حوزه زبان‌شناسی مردم‌شناختی از سه درس عمده برای استخراج مفاهیم فرهنگی از بطن صورت‌های زبانی بهره می‌برد: درس اول مطالعه‌ی بوطیقای آئینی (Poetics of Ritual) نام دارد که همان کشف الگوهای نشانه‌شناختی است، تا از این طریق مفاهیم فرهنگی-اجتماعی را با بهره‌گیری از تعامل گفتمانی (Discursive Interaction) به زمان و مکان کنونی پیوند دهیم. برای انجام این مهم، از فرآیند متنی‌سازی (Entextualization)، در مقایسه با بافت‌سازی (Contextualization)، بهره می‌بریم. سیلورستاین مفهوم بوطیقا را از یاکوبسن به عاریت گرفته و از آن برای پیوند اجزای مکالمات به متن کلاسیک (Classic Text) بهره برده است^۹ (ر.ک. سیلورستاین، ۲۰۰۴، بخش نقد در انتهای همان مقاله). در تکمیل درس اول، تعامل گفتمانی با استفاده از فرآیند متنی‌سازی مکالمه را به زمان و مکان کنونی انتقال می‌دهد. یاکوبسن در بیان این مشخصه از واژه‌های نقش فرازبانی (-Metalingual Function) و نقش بوطیقای (Poetic Function) استفاده کرده است. نقش فرازبانی، گفتمان را ملموس‌تر می‌کند؛ در حالی که نقش بوطیقای مشخصه‌های صوری گفتمان را برجسته می‌کند (بومن و بریگس، ۱۹۹۰).

درس دوم بر روی تاثیر ظرفیت دلالتی (Denotational capacity) واژه‌ها و عبارات تاکید می‌کند. این عبارات همانند ژل در قالب متن-در-بافت قرار می‌گیرند و به این ترتیب واژه‌ها در قالب دنیای تجربی یا تخیلی قرار می‌گیرند. این واژه‌ها علاوه بر نقش ارجاعی، تلویحاً الگوهای فرهنگی-اجتماعی را بر می‌انگیزند. در بافت گفتمانی، این الگوها بر چگونگی ارتباط شرکت‌کنندگان در تعاملات گفتمانی نظارت دارند. اجزای دلالت ارجاعی در مکالمات به دو بخش تقسیم می‌شوند: اول، دلالت‌هایی که ترسیم‌کننده‌ی خصوصیات مدلول خود هستند. دوم، نمایه‌هایی که جایگاه اجتماعی و دانش کاربران آنها را مشخص می‌کند. به این ترتیب انسان‌ها مثال‌هایی از دانش مفهومی خود را در مکالمات روزمره به کار می‌گیرند. به طور خلاصه، سیلورستاین معتقد است که هویت و زندگی‌نامه‌ی افراد به واسطه‌ی کاربرد نمایه‌ای نشانه‌ها در اثنای گفتگو-در-تعامل مشخص می‌شود که اشاره به گفته‌ی راسل دارد^{۱۰} (ر.ک. سیلورستاین، ۲۰۰۴).

^۹ بوطیقا ما را با این سؤال مواجه می‌کند: چه چیز پیام صوتی را اثری هنری می‌کند؟ موضوع اصلی بوطیقا بررسی رابطه‌ی هنر گفتاری با دیگر هنرها و رفتارهای گفتاری است و چراغ راه مطالعات ادبی محسوب می‌شود. بوطیقا به پژوهش ساختار گفتاری می‌پردازد، دقیقاً همان گونه که نقاشی به پژوهش ساختار تصویری. از آنجایی که زبان‌شناسی دانش جهانی ساختارهای گفتاری است، بوطیقا بخش مهمی از زبان‌شناسی را به خود اختصاص می‌دهد (یاکوبسون، ۱۹۶۰).

^{۱۰} راسل (۱۹۴۰) رسیدن به محتوای برخی از عبارات را، بدون آگاهی از زندگی‌نامه‌ی افراد، مقصود گوینده‌ی عبارت، ابعاد بیانی پاره-گفتار، پیشینه‌ی گفتگو، روابط خاص و رابطه نهفته‌ی بین گوینده و مخاطب غیر ممکن تلقی کرده است. گارفینکل (۱۹۶۷: ۱۰) مقصود روش‌شناسی قومی در استدلال جامعه‌شناختی را کوشش برای کاوش مشخصه‌های نمایه‌ای در گفتار و سلوک اعضای جامعه قلمداد کرده است. این مشخصه‌های نمایه‌ای دارای ترتیب خاصی هستند که در پرتو آنها تفاهم فرهنگی ایجاد می‌گردد. گارفینکل (۱۹۶۷: ۱۱) روش‌شناسی قومی را حوزه‌ای از مشخصه‌های تعقلی^{۱۱}، عبارات نمایه‌ای و دیگر اعمال به منظور دستیابی به الگوهای هنری منظم و متجلی در زندگی روزمره‌ی مردم معرفی می‌کند.

درس سوم به مراتب تعاملی نهاد بزرگتری اشاره دارد که از لحاظ تاریخی تصادفی اما ساختماندار است. در سطح کلان - مراتب جامعه‌شناختی کلان (Macrosocial Orders) - مراکز آئینی بر روی تمام رویدادها و تعاملات گفتمانی تاثیر می‌گذارند. وقوع هر بخش از تعاملات گفتمانی در فضای جامعه‌شناختی کلان - مثلاً "موازن سیاسی و اقتصادی - گره‌ای از گره‌های شبکه‌ی تعاملی را تشکیل می‌دهد. اگر اینگونه به مطلب بنگریم، تمام رویدادهای گفتمانی، به درجات متفاوت هویت و سند ارزشی خود را از طریق مراکز قدرت دریافت می‌کنند. به این ترتیب این آئین‌های گفتمانی هستند که به گفتگوها هویت بخشیده و بدون این مناسک، امکان دستیابی به معنای حقیقی مکالمات روزمره ممکن نیست. در واقع، برای رمزگشایی آئین تبادلی به ابزاری از بوطیقای کاربردشناختی (Pragmatic Poetic) نیازمندیم. (برای درک درس سوم می‌توان به نمودار (۱) مراجعه کرد). منظور سیلورستاین این است که در تمام گفتگوها رگه‌هایی از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مراکز قدرت دیده می‌شود که این خود از طریق روابط بافت‌خرد به دست آمده و اگر بر روی کلام فرآیند متنی‌سازی شکل گیرد رگه‌هایی از این نظام به وضوح آشکار خواهد شد.

۲-۲. نشانه‌شناسی آئینی صریح

دانش و عقاید مشترک گروهی از جامعه از طریق آئین‌های اجتماعی و صورت‌های ایمایی (Gestural) (نمایه‌ای) قابل دستیابی است. آئین‌ها دارای هویتی تصویری گونه (Iconic) هستند و در زندگی روزمره از خود ردی به جا می‌گذارند. با بهره‌گیری از آئین‌ها، مشارکین در کلام با در نظر گرفتن زمان و مکان، نمونه‌هایی از عقاید را در گفتار و کردار خود نمایه‌سازی می‌کنند. (سیلورستاین، ۲۰۰۴).

آئین‌های زبانی یا غیر زبانی در سازه‌هایی به خود نظم می‌بخشد، که همانند شعر به سازه‌های منظم آن موسیقایی‌شدگی (Metricalization) گفته می‌شود. از طریق موسیقایی‌شدگی می‌توان به متنی‌سازی دست زد و آن را در امتداد محور دانش و عقیده بافت‌سازی کرد. در واقع سیلورستاین برای تحلیل مکالمات روزمره، آنها را رویدادهایی تصور می‌کند که در آن هویت مشارکین در گرو پیروی از آئین‌ها می‌باشد. موسیقایی‌شدگی در مکالمات روزمره به صورت مجازی است، به این معنی که کشف نظم و ترتیب آنها نیازمند استفاده از ابزار نشانه‌شناسی آئینی است.

۲-۳. آئین تعاملی به مثابه موسیقایی‌شدگی در فضای کلام

آئین تعاملی همیشه آشکار و دارای شکل مشخص نیست، بلکه در مواردی به طور شمی می‌توان محتوای آن را تفسیر کرد. روش شمی در مدل‌سازی متن تعاملی، با مشکل روشمندی نظری رو به رو است؛ زیرا صورت‌های نشانه‌شناختی به تنهایی روی نمی‌دهند، بلکه مکالمات روزمره در ژانرهای خاصی تکرار می‌شوند، تقابل ایجاد می‌کنند، با هم مقایسه می‌شوند و با هم رابطه‌ی علیّ و معلولی دارند (سیلورستاین، ۲۰۰۴).

باید دقت داشت که نظام بوطیقایی در مکالمات روزمره به صورت نهفته وجود دارد. در نظام بوطیقایی شعری، اشعار به بخش‌هایی منظم مثل بند، مصرع، بیت و غیره تقسیم بندی می‌شوند و از این طریق می‌توان ابزار نشانه‌شناسی در شعر را آشکارا مشاهده کرد. هر چند در فضای شعر، مرکز ثقل آئینی آشکار است، در مکالمات روزمره نمایه‌ها چندان آشکار نیستند (ر.ک. سیلورستاین، ۲۰۰۴). سیلورستاین بوطیقای مفهومی را سازنده‌ی موسیقایی‌شدگی پنداشته و آنها را نوعی

مقوله اشاره‌ای (Deictic) در نظر می‌گیرد. عملگرهای کاربردشناختی که به صورت اشاره‌ای به کار می‌روند عبارتند از اینچا و آنجا و اکنون و بعد.

اگر در مکالمات روزمره، نظام ادراک یا تفسیر ما از طریق دلالت‌های ارجاعی باشد، آنگاه می‌توان با آئین تعاملی (مثلاً مکالمه) همانند آئین‌های واقعی (مثلاً آئین‌های مذهبی) رفتار کرد. در متون مختلف، دلالت‌های ارجاعی در متن تبادلی دارای ترتیب خاصی هستند. بنابراین نظم و ترتیب ساختاری مکالمات در گرو کاربرد ضمائر اشاره‌ای و دیگر صورت‌های نمایه‌ای است. شباهت آئین واقعی و آئین مجازی در این است که ادراک و تفسیر هر دو از طریق دلالت‌های ارجاعی شکل می‌گیرد و نظم عناصر در متن ارجاعی به کارگفت‌های ما وابسته است (سیلورستاین، ۲۰۰۴).

۲-۴. طبقه‌بندی واژگانی و مفاهیم فرهنگی موجود در واژه‌ها

دلالت‌های ارجاعی در واژه‌های زبان، نمایی از تصورات ما در مورد دنیای بیرون را آشکار می‌سازد. برای مثال تصور ما بر این است که برخی حیوانات و گیاهان در طبقاتی خاص قرار می‌گیرند و اعضای آن طبقه ویژگی‌های خاصی دارند. از لحاظ مفهومی، این واژه‌ها و طبقه‌بندی‌ها تا حدود زیادی به شناخت ما از دنیای بیرون وابسته بوده و در درجات متعدد در جامعه مشترک هستند. اگر در جستجوی ساختارهای طبقه‌ای متعدد باشیم، بدون شک طبقه‌بندی‌های فرهنگی نیز خالی از لطف نیستند. به این ترتیب، موشکافی مدل‌های طبقه‌بندی فرهنگی بیش از پیش ما را در دستیابی به مفاهیم فرهنگی نمایه‌شده یاری می‌رسانند (سیلورستاین، ۲۰۰۴). یکی از این طبقه‌بندی‌های فرهنگی بحث حلال و حرام در فرهنگ‌های مختلف است. برای مثال حلال و حرام بودن غذاها و همچنین محرم و نامحرم بودن افراد در فرهنگ‌های مختلف با هم تفاوت دارند. به این ترتیب اگر در طبقه‌بندی مفاهیم فرهنگی عینک غربی را کنار بگذاریم، می‌توانیم به رمزهای فرهنگی دست یابیم. این رمزگذاری‌ها در قالب دانش مشترک گروه‌های مختلف به دست می‌آید. در نتیجه کلیشه‌ها (مفاهیم فرهنگی) در روند مکالمه تجدید حیات می‌یابند.

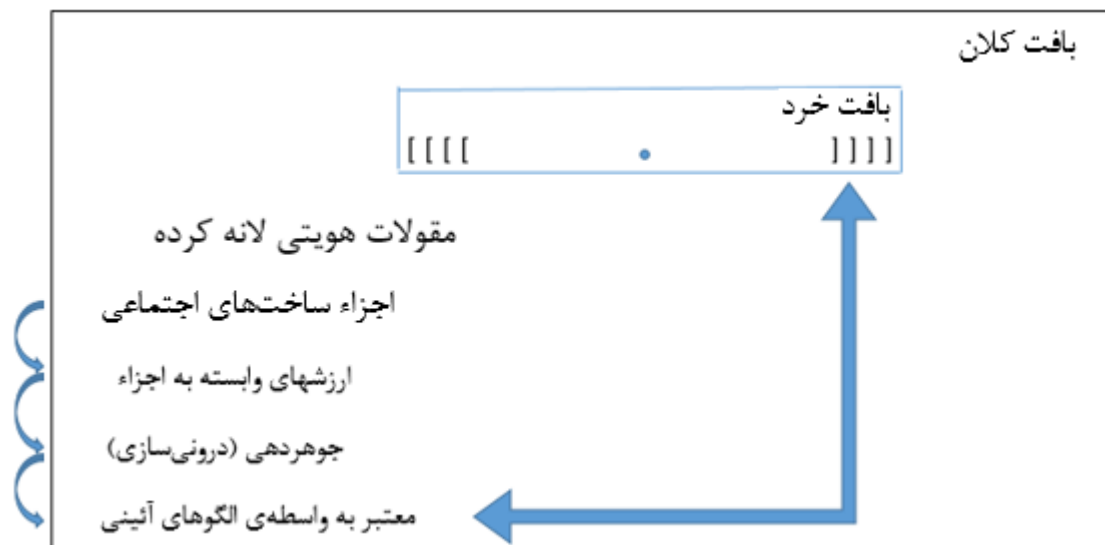
۲-۵. تولید منطقی مفاهیم فرهنگی "نوع" (Kind) و "هویت"

یکی دیگر از دغدغه‌های زبان‌شناسی مردم‌شناختی این است که چگونه می‌توان نظام هویتی را از طریق رمزگشایی مفاهیم فرهنگی در جامعه‌شناسی کلان بازسازی کرد. برای مثال، هویت‌هایی همچون "کارگر"، "وکیل"، "بورژوا" و "مذکر" از طریق واژه‌ها قابل دستیابی هستند. هنگام مکالمه دو نفر با یکدیگر، علاوه بر انتقال اطلاعات، مشارکین توانایی دستیابی به ابعاد هویت (جامعه‌شناختی کلان) دیگران را نیز خواهند داشت. ارتباط جایگاه جامعه‌شناختی کلان با جایگاه نمایه‌شده در جامعه‌شناسی خرد، نه تنها هویت افراد را آشکار می‌کند، بلکه "نوع" طبقه اجتماعی آنها را نیز نمایه‌سازی می‌کند و این سومین بحث مهم در باب پیوند مفاهیم فرهنگی با بحث ارتباطات اجتماعی است (سیلورستاین، ۲۰۰۴).

در تعاملات کلامی، هویت‌های فرهنگی و علایق اجتماعی رشد می‌کنند. این علایق و هویت‌ها در محدوده‌ی جامعه‌شناسی کلان قرار می‌گیرد. معانی کلیشه‌ای (مفاهیم فرهنگی) که به واژه‌ها و عبارات ملحق شده‌اند، در فضای تبادلی به صورت پیچیده اما نظام‌مند انتشار یافته‌اند. در مقوله‌ی "نوع" انسان‌ها (طبقه اجتماعی افراد)، دانش فرهنگی نوعی دانش ذاتی است که از هویت انسانها به دست می‌آید (سیلورستاین، ۲۰۰۴). در مکالمه، مشارکین از واژه‌های نمایه

شده و کلیشه‌ها برای تشخیص هویت اجتماعی استفاده می‌کنند. به این ترتیب، بخش کلان جامعه‌شناسی همیشه با بخش خرد در ارتباط است.

همان‌طور که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، بافت سازی زبانی بدون در نظر گرفتن مراتب نمایه‌ای ممکن نیست. مقولات هویتی در بخش بافت خرد قرار گرفته‌اند و ارزش و اعتبار خود را از مفاهیم موجود در بافت کلان کسب می‌کنند. با در نظر گرفتن این رابطه می‌توان در پیکره‌ای سرشار از مراسم آئینی به ماهیت سازی (Essentialization) دست زد، به این معنا که با در نظر گرفتن این رابطه می‌توان هویت مشارکین در مکالمات را بازسازی کرد. اگر ارزش‌های موجود در مکالمه را با استفاده از متنیت کشف کنیم، دستیابی به ساختار ارزش اجتماعی آسان خواهد شد. بنابراین با فهم ویژگی‌های بافت کلان، می‌توان بافت خرد را نیز درک کرد.



(۱) رابطه‌ی بین بافت خرد و بافت کلان (سیلورستاین، ۲۰۰۳)

در شرایط تعاملی، هر بافت خرد نقش‌های نمایه‌ای موجود در بافت کلان را ترسیم نموده و خط سیر آنها را مشخص می‌نماید. در هر بخش از اجتماع، در ژانرهای مختلف می‌توان "نوع شخص" را مشخص نموده و صورت‌های واژگانی را به نقش‌های اجتماعی ربط داد. فضای اجتماعی و بوطیقای ارزش و اعتبار خود را از مراکز آئینی کسب می‌کند و از این طریق به تعاملات گفتمانی معنا می‌بخشند (سیلورستاین، ۲۰۰۴). نتیجه اینکه بسیاری از حقایق جامعه‌شناسی کلان به صورت تلویحی در بافت تعاملی موجود است. به طور کلی، در این فرآیند جامعه‌شناسی کلان است که باعث اقتصادی شدن نظام ارتباطی می‌شود.

۳. مفاهیم فرهنگی نمایه‌شده در مکالمات روزمره لری و لکی

در حوزه مکالمه‌کاوی تحقیقی جدید در زبان فارسی مبتنی بر چارچوب مفاهیم فرهنگی سیلورستاین انجام نگرفته است. شاید بتوان گفت تحقیق حاضر نخستین کاری است که با استفاده از این چارچوب مکالمه‌هایی از لری و لکی را مورد

بررسی می‌کند. در این قسمت، به بررسی نظام فرهنگی حاکم بر مکالمات روزمره بین مشارکین لر (گونه‌ی بالا گریوه) و لک می‌پردازیم. برای انجام این تحلیل پس از گردآوری بیش از شش نمونه مکالمه هر کدام به مدت دو ساعت، به گزینش بخش‌هایی از این مکالمات پرداخته‌ایم و بر اساس مدل سیلورستاین مفاهیم فرهنگی موجود در این مکالمات را استخراج نموده‌ایم. این مکالمات مربوط به دید و بازدیدهای نوروز ۱۳۹۲ می‌باشد.

باید دقت کرد که زبان لری (گونه‌ی بالا گریوه) برای سایر زبان‌ها در ایران به راحتی قابل فهم بوده و حتی فارسی‌زبانان هم ممکن است در بسیاری از شرایط زبان لری را درک کنند. این در حالی است که زبان لکی در بسیاری از موارد در صورت عدم تماس زبانی با لک زبانان برای برخی از گویشوران لر قابل درک نیست. از آنجایی که بین مشارکین لر و لک در نمونه‌های ما تماس زبانی برقرار بوده، آنها زبان همدیگر را درک می‌کنند. لک زبانان موقعیت مطلق دوزبانگی را تجربه می‌کنند به این معنا که می‌توانند به هر دو زبان صحبت کنند. هر چند لر زبانان خرم‌آباد توانایی درک زبان لکی را دارند، اما اکثراً توانایی تولید آن را ندارند. در این مکالمه هر کدام از طرفین گفتگو زبان خود را به کار می‌برد و تفاهم بین آنها وجود دارد.

۳-۱. آئین مهمانی

همان‌طور که سیلورستاین (۲۰۰۴) ذکر کرده است، مکالمات روزمره نوعی آئین محسوب می‌شوند، مهمانی هم نوعی آئین است و دارای مراتبی است که یکی پس از دیگری شالوده‌ی آن را می‌سازد. از مهمترین اجزاء مهمانی، آئین چگونگی آغاز مهمانی، بدنه مهمانی و خاتمه‌ی مهمانی است. تعارف یکی از اجزای مهم هر مهمانی است، تعارف ابزاری چند لایه است، به شکل‌های مختلف مکالمات افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و یکی از کاربردهای آن رعایت عرف و ادب است. هنگام مهمانی، وارد شدن از درب ورودی همراه با تعارف است، نشستن در قسمتی که دورتر از درب ورودی است نوع دیگری از تعارف در برخی از منازل است. با توجه به شکل منزل، تعارف برای نشستن در جایی خاص بیش از پیش قوت می‌گیرد. تعارف میزبان برای نشستن مهمان در جایی خاص بخشی از آئین آغاز مهمانی است. اولین مرحله از مراحل آغاز مهمانی تعارف برای وارد شدن از در ورودی است که در آن میزبان به مهمانان تعارف می‌کند تا زودتر وارد منزل شوند. مرحله‌ی دوم، روبوسی و احوالپرسی که در کل مراحل سه‌گانه‌ی آغاز مهمانی ادامه می‌یابد. مرحله‌ی سوم، تعارف برای نشستن مهمان در جایی خاص که مسلماً در فاصله‌ی دورتری از در ورودی است.

در بخش میانی مهمانی مشخصاً "صحبت‌های مشارکین تحت تاثیر رویدادهای اخیر و در مورد اشخاص مرتبط شکل می‌گیرد. معمولاً مشارکین با صحبت کردن در مورد افرادی که در مکالمه حضور ندارند، به یادآوری روابط خود با دیگران و یا مرزبندی‌هایی بین خود و شخص غایب دست می‌زنند. این بخش از مهمانی ممکن است به شکل‌های دیگری نیز پیش رود، برای مثال صحبت کردن در مورد موقعیت‌هایی خاص مثل تولد نوزاد، ازدواج فرزندان، خرید منزل و غیره همگی از مواردی هستند که بحث در این مرحله را به پیش می‌برد. بحث‌ها در خود رگه‌های مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را حمل می‌کنند که واژه‌ها و عبارات حمل‌کننده‌ی این مفاهیم هستند.

۲-۳. آئین آغاز و خاتمه مهمانی

در این قسمت از مقاله، ابتدا بخش‌هایی از مکالمه که برای آغاز و خاتمه مهمانی به کار رفته است تحلیل می‌شود و سپس بخش‌هایی از بدنه مهمانی آورده می‌شود. قسمت‌هایی از آغاز یکی از مهمانی‌ها انتخاب شده که در آن دو خانواده همزمان مهمان هستند که در آن یک دسته از مهمانان از قبل حضور دارند و هنگام ورود مهمانان جدید، مهمانان قدیمی از جای خود بلند می‌شوند و میزبان به سمت در ورودی می‌رود و آنها را به داخل هدایت می‌کند. پس از تعارف برای وارد شدن به منزل، مهمانان به یکدیگر و میزبان به هر دوی آنها تعارف می‌کند تا در جایی که فاصله‌ی بیشتری با در ورودی دارد بنشینند. نشستن در جایی که فاصله‌ی بیشتری با در ورودی دارد "بالا" و جایی که نزدیک در ورودی است "پایین" در نظر گرفته می‌شود. احترام میزبان به مهمان برای نشستن در قسمت "بالا" خود در این واژه‌ها نمایه سازی شده است. در این بخش میزبان با H و مهمانانی که زودتر رفته بودند با G1، مهمان دومی با G2 و پدر میزبان با F و مادر میزبان با M نشان داده شده است. هر چند بسیاری از آواهای لری و لکی در زبان فارسی وجود دارد، با این حال برای بیان مکالمات روزمره از علائم آوانگاری بین‌المللی استفاده شده است.

مکالمه (۱) آئین آغاز مهمانی

H: salam. xuj? selamat i? batfunet xuen? [COMMON EXPRESSIONS]	1
[G2: tø selamat. selamat baj. marhemat dari. fema xueit? [LORI]	2
H: befarma bala. ıra gana. betfu a belenga. [LAKI]	3
G2: befarma bala. befarma tønə xoda. rəu bala... [LORI]	4
G1: gi jun tø nematfem. vala nematfem. vala nematfem [LAKI]	5
G2: ha xo bija itfe. bija ilan me. tø rəu bala [LORI]	6
H: beni fen a belenga. buren beni fen [LAKI]	7
F: he ile. hwar o beleng tfa dirı. buren beni fen. [LAKI]	8
G2: xo bija rahat bafı ah. [LORI]	9
G1: me aslan xwafma ma a hwara tak dera beni fem [LAKI]	10
[????	11
H: dita va x3:r tfe korı dırem... [LAKI]	12
G2: vala mar beıremeş.... [LORI]	13
H: zamat nakiş. [LAKI]	14
G2: vala xu gole riş derawerde. [LORI]	15

(00:34 seconds)

ترجمه مکالمه (۱)

میزبان: سلام. خوبی؟ سلامتی؟ بچه‌ها ت خوبن؟

مهمان ۲: تو سلامت. سلامت باشی. مرحمت داری. شما خوب هستید؟

میزبان: بفرما بالا. اینجا بد است. بفرمایید بالا.

مهمان ۲: بفرما بالا. تو رو خدا بفرما. برو بالا.

مهمان ۱: به جان تو نمیرم. به خدا نمیرم. به خدا نمیرم.

مهمان ۲: خوب بیا اینجا. بیا این طرف من. تو برو بالا.

میزبان: بشینید اون بالا. بیا بید بشینید.

پدر میزبان: بچه‌ها! بالا و پایین نداره. بیایید بشینید.

میزبان ۲: خوب بیا راحت بنشین. آها!

میزبان ۱: من اصلاً دوست دارم پایین نزدیک در ورودی بشینم.

میزبان: می‌بینی چه پسری دارم؟

میهمان ۲: والله باید بگیرمش.

میزبان: زحمت نکش.

میهمان ۲: والله خوب تیکه ریشی سبز شده

در خطوط ابتدایی این مکالمه در آغاز مهمانی با عبارت‌هایی که عرف محسوب می‌شوند آغاز می‌شود، عبارت‌های سطر (۱) همچون: *χuj?*، *selamati?* و *batfunet χuen?* در لکی و پاسخ‌هایی که به صورت ناخودآگاه مهمان لر بیان می‌کند، همچون سطر (۲) *selamat baj*، *tø selamat* و *marhemat dari*، و شروع دوباره‌ی این مراحل با گفتن عبارت *fema χueit?* در انتهای سطر (۲) ادامه می‌یابد. صورت‌های مذکور همگی بدون وقفه گفته می‌شوند و پاسخ‌های کلیشه‌ای همزمان بیان می‌شوند. میزبان در احوالپرسی خود عبارت‌هایی کلیشه‌ای و گاهی هم‌معنا را به کار می‌گیرد و از مهمان در مورد فرزندانش که البته همراه او هستند سوال می‌پرسد. پرسیدن سوال در مورد سلامت بودن فرزندان، با وجود آشکار بودن پاسخ این سوال، فقط برای نشان دادن اهمیت خانواده مهمان برای اوست. به عبارت دیگر، نشان دهنده‌ی احترام به تملک پدر خانواده است، به این معنا که در این فرهنگ (لری و لکی) گویی پدر صاحب خانواده است و باید مسئولیت سلامت اعضای خانواده را ادا کند. وجود کلیشه‌هایی از این دست نظام خانواده در فرهنگ لری و لکی را به خوبی تشریح می‌کند. در مورد *fema* در لری و لکی باید گفت که (شما) در لری به صورت مفرد به کار نرفته است، بلکه منظور از شما در این مکالمه خانوادگی شما می‌باشد. به این معنا که پدر به عنوان مسئول خانواده نماینده کل خانواده و رهبر آن محسوب می‌شود، که از طریق کلمه "شما" خطاب می‌شود. بنابراین، بحث احترام در گویش لری و لکی با استفاده از ضمیر جمع شما به جای تو وجود ندارد و در این زبان‌ها از واژه‌های مربوط به روابط خانوادگی (عمو، دایی و خاله) برای بیان احترام استفاده می‌شود. برای مثال، شخص برای احترام به شخصی بزرگتر ممکن است وی را "عمو" خطاب می‌کند.

در بخش دوم از این مکالمه (سطور ۳-۱۲) مشارکین در مورد مکان نشستن خود و دیگر حاضرین صحبت می‌کنند. میزبان به مهمان (۲) می‌گوید: *befarma bala* در واژه‌های *bala* در لری و *belenga* در لکی به معنای (بالا) و متضاد آن *har* در لری و *hwar* در لکی به معنای (پائین) مفهوم فرهنگی احترام نمایه شده است. بالا معادل مکانی است که از درب ورودی فاصله بیشتری دارد و پائین معادل مکانی است که نزدیک درب ورودی است، به این ترتیب در منازل که معماری سنتی دارند، این مفاهیم مطرح می‌شوند و علاوه بر تعارف، ادب و احترام را نیز نمایه‌سازی می‌کند. جایگاه اجتماعی بالاتر شخص با نشستن در جایگاه بالاتر نمایه‌سازی شده است. بنابراین، در واکنش به مهمان که قصد دارد نزدیک درب ورودی بنشیند عبارت *Ira gana* در سطر (۳) یعنی مناسب جایگاه اجتماعی شما و در شأن شما نیست را به کار برده است و در ادامه *betfu a belenga* را به کار می‌برد. مهمان (۲) به مهمانی که از قبل آنجا بوده تعارف می‌کند که در جایگاه بالا بنشیند. روابط بوطیقای در این متن در خطوط ابتدایی با چرخه‌ی بازگشت احوالپرسی و

چرخش نقش‌ها تکمیل می‌شود و در مورد جایگاه نیز این توازن بوطیقایی در بحث بین *بالا* و *پائین* مطرح می‌شود. توازن به گونه‌ای است که میزبان جایگاه اجتماعی مهمان دوم را در واژه‌ی (*بالا*) نمایه‌سازی می‌کند و در سطر (۴) همین کار را مهمان دوم در مورد مهمان اول انجام می‌دهد و می‌گوید: *befarma bala*, *befarma tōne χoda* (در حال اشاره به مکان مورد نظر)، *rəu bala*. دو بار واژه‌ی *بالا* را لفظی به کار برده است و یک بار هم با اشاره *بالا* را نشان داده است، یعنی سه بار مفهوم *بالا* را به کار برده است. توازن زمانی حاصل می‌شود که مهمان اول از رفتن استنکاف کند و او نیز از مهمان (۲) می‌خواهد به آن جایگاه برود. بنابراین مهمان (۱) خود را نسبت به مهمان (۲) در جایگاه پائین تصور می‌کند تا اینگونه مفهوم احترام را در سطر (۵) نمایه‌سازی کند: *gi jun tō nematʃem* و *nematʃem* را برای بیان جایگاه پائین و نرفتن به جایگاه *بالا* به کار می‌برد. امتناع از رفتن را دو بار گفتن (والله) نشان می‌دهد که در مجموع سه بار می‌شود تا توازن بوطیقایی این دو فراهم شود. میزبان با تعارف به هر دو مهمان در توازن بین *بالا* و *پائین* شرکت کرده و هر دو را به *بالا* دعوت می‌کند. میزبان خطاب به هر دو مهمان می‌گوید: *beniʃen a belenga* که در اینجا *beniʃen* جمع به کار رفته است و در لکی مفهوم احترام با جمع نمایه‌سازی نشده است. همان طور که در این مکالمه مشاهده شد، مفاهیم احترام و تعارف در بخش آغازین مهمانی بین دو مفهوم *بالا* و *پائین* در مهمانی‌های لری و لکی نمایه‌سازی شده بودند و توازن شعری گرد این دو مفهوم بود.

گذر از مرحله‌ی تعارف *بالا* و *پائین* در این مکالمه با استفاده از پیش کشیدن موضوع فرزندان و بوسیدن آنها در سطر (۱۲) انجام گرفته است.

(1) dita va χ3:r tʃe korɪ dɪrem
have you seen to good how son have

می‌بینی چه پسر خوبی دارد؟

این جمله راهکاری برای گذر از مرحله‌ی آغازی به مرحله‌ی میانی مهمانی است، همچنین راه حلی برای باز کردن سر صحبت است.

پس از بخش میانی که قسمت اعظم مهمانی را تشکیل می‌دهد و در بخش‌های بعدی به آن می‌پردازیم، نوبت به خاتمه دادن آئین مهمانی می‌رسد. مشارکین در مهمانی از ترفندهای متعدد برای کشیدن مکالمه خود به سمت خاتمه دادن مهمانی تلاش می‌کنند. تعارف بخش لاینفک مهمانی‌ها می‌باشد و در شرایط مختلف صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. در خاتمه دادن به مهمانی معمولاً مشارکین به صورت‌های متفاوت عمل می‌کنند، اگر واقعاً قصد خاتمه دادن به مهمانی را داشته باشند بهانه‌هایی جدی را نیز آماده می‌کنند و اگر قصد آنها فقط تعارف باشد آن را به سمتی پیش می‌برند که دلیلی برای رفتن نباشد و رقابت به سود میزبان تمام شود. در این بخش به قسمتی از یک مکالمه می‌پردازیم که در آن مشارکین کلام قصد خاتمه دادن مهمانی را دارند، ولی در نهایت با ادامه‌ی آئین توافق می‌کنند. در این مکالمه میهمان (G) لر است و میزبان (H) لک است.

مکالمه (۲) خاتمه دادن ناموفق مهمانی

G: χo r3:m de? verɪ ta r3:m. (LORI)

1

H: kodʒa? ha χasɪn (LAKI)

2

G: s3: ! s3: ! (LORI)	3
H: vala giʝon bəwama berendʒ amada dam kiʝi me ruɪn kame. (LAKI)	4
G: na na! aselan neməʊ.... (LAKI)	5
G: se kʊ.....(LORI)	6
H: ɣoriʝtem ham amadəaʔ. (COMMON EXPRESSION)	7
G: dʒʊn ɣota s3:... (LORI)	8
H: veʒdanan rəʊ s3: ka aʔ deruəm vet hiʝ ka. (LAKI)	9
G: hejse batʃʊ jan horeneʃ. (LORI)	10
H: velmʊ ka. aslan emkan nerɪ. (LAKI)	11

(00:29 seconds)

ترجمه مکالمه (۲)

مهمان: خوب بریم دیگه

میزبان: کجا؟ بلند شدین.....

مهمان: ببین! ببین!

میزبان: به جان بابام برنج آماده و دم کشیده، باید روش روغن بریزم

مهمان: ببین.....

میزبان: خورشت هم آماده هست.

مهمان: به جون خودت ببین.....

میزبان: وجداناً! برو نگاه کن. اگه دروغ گفتم بلند شین (و برین)

مهمان: الان بچه‌ها(یت) می آیند و می خورنش.

میزبان: بی خیال! اصلاً امکان نداره.

در مکالمه دوم که برای خاتمه دادن به مهمانی است، مهمان رو به همسرش می‌پرسد $\chi o r 3: m de?$ (خوب دیگه بریم؟) و به همسرش پیشنهاد می‌کند که veri (پاشو) تا از جایش برخیزد و آماده رفتن شوند. ابزار غیر مستقیم برای بیان هدف، روشی برای گریز از دشواری بیان آن به صورت مستقیم است و این ترفندی برای کشاندن مکالمه به سمت خاتمه دادن به آئین مهمانی است. در این بخش نیز رقابت تعارفی آغاز می‌شود و شرکت کنندگان در مورد خاتمه دادن یا ندادن به مهمانی با هم به رقابت می‌پردازند. جملات مهمان در مقایسه با میزبان دارای توازن کوتاه است مثل $s3: s3:$ (ببین) و $na na! aselan neməʊ$ (نه اصلاً نمیشه) یا $dʒʊn ɣota s3:...$ (به جان خودت ببین)، این در حالی است که جملات میزبان بلند هستند و سریع‌تر بیان می‌شوند.

(2) vala giʝon bəwama berendʒ amada dam kiʝi me ruɪn kame.
Allah life father rice ready cooked should oil do

والله به جون پدرم، برنج آماده هست، دم کشیده و فقط باید روش روغن بریزم.

بلندی جملات میزبان و کوتاهی جملات مهمان نمایه کردن حسن نیت میزبان و جدیت او در ابراز تعارف را نشان می‌دهد، در حالی که کوتاهی جملات مهمان نمایه‌سازی تمایل به ادامه‌ی آئین مهمانی است. میزبان برای اینکه نشان دهد

که در تعارف کردن حسن نیت دارد حالتی اضطرار برای میزبان خود به وجود می‌آورد و آن را با آماده بودن غذا توجیه می‌کند. یعنی تعارف برای ادامه دادن به مهمانی را با آماده بودن غذا بیان می‌کند، این روش غیر مستقیم پاسخی است به روش غیر مستقیم مهمان برای پایان دادن به مهمانی و در کل با گفته‌های مهمان توازن برقرار کرده است.

مهمان از ابزار بسیاری برای نشان دادن عدم جدیت خود در تعارف استفاده می‌کند، از آن جمله می‌توان به کلمات کوتاه، و کدگردانی اشاره کرد. در حالتی که شرکت کننده‌ی لر عبارت *aselan neməu....* (اصلاً" نمیشه) را به لکی بیان می‌کند در حقیقت عدم جدیت او در خاتمه دادن به مهمانی است، به این معنا که عدم جدیت مهمان در پایان دادن به مهمانی به صورت کدگردانی نمایه سازی شده است. به این ترتیب در این بافت، به کار بردن جملات کوتاه نمایه شدن عدم جدیت و به کار بردن جملات بلند نمایه سازی جدیت است.

در این بخش به مهمانی به عنوان نوعی آئین نگاه کردیم. همچنین نشان دادیم که تعارف بخش وسیعی از آئین مهمانی را تشکیل می‌دهد که وجود آن ممکن است دلایل بسیاری داشته باشد و البته همه‌ی اینها بخشی از دانش فرهنگی افراد است، به این معنا که در برخورد با این شرایط گویشوران دانش مشترکی در مورد تعارف دارند و این دانش مشترک به آنها کمک می‌کند که در مواجهه با واژه‌ها نمایه شده در گفتگوی آغازی و پایانی رفتار مناسبی از خود نشان دهند. برای مثال دانش مشترک در مورد مفاهیم *بالا* و *پائین* و چگونگی پاسخ به تعارف همگی نیاز به دانش مشترک دارند. در این شرایط دانش مشترک مشارکین در مورد *بالا* و *پایین* به عنوان نوعی مفهوم فرهنگی در برگزیدن رفتار مناسب در این شرایط کمک می‌کند. به علاوه، مشخصه‌ی فرهنگی تعارف به عنوان نوعی بافت کلان، فضای اجتماعی را برای ما مشخص نموده و ارزش‌هایی را که در رابطه با تعارف وجود داشتند آشکار کرده و به آن هویت می‌بخشد و در نهایت مطالب مذکور در چارچوب تعارف است که اعتبار یافته و مفهوم خاصی به خود می‌گیرد. در نهایت تک‌تک واژه‌هایی را که مشارکین در این دو بافت به کار بردند بافت‌های خردی می‌سازند که اعتبار خود را به طور گسترده از بافت‌های کلان کسب می‌کند. در همین جا بحث در مورد قسمت‌های آئین مهمانی را به پایان می‌بریم و به چگونگی نمایه شدن واژه‌ها در بافت خرد در رابطه با بافت کلان، به چگونگی هویت بخشیدن به شخص غایب و دست زدن به گروه‌بندی‌های اجتماعی از طریق کلیشه‌ها و اهمیت دانش مشترک فرهنگی و بافتی سازی برای درک مکالمه و استفاده از بوطیقای آئینی در بخش میانی مهمانی می‌پردازیم.

۳-۳. نوع شخص، هویت‌سازی شخص غایب و طبقه‌بندی فرهنگی

اشخاصی که همدیگر را از پیش نمی‌شناسند معمولاً با پرسیدن سوالات متعدد، هویت همدیگر را آشکار می‌کنند، ولی برای آشکار کردن هویت شخصی که غایب است از روش‌های متعددی استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های هویت بخشیدن به شخص غایب استفاده از داستان‌ها است. با این روش، هویت شخص در بازه‌ی زمانی بیش از پیش آشکار می‌شود. خاطراتی که در رویدادی مکالمه‌ای در مورد اشخاص غایب گفته می‌شود معمولاً به مشخص ساختن هویت شخص غایب کمک می‌کند. به این ترتیب، برای شنونده زندگینامه‌ی شخص غایب کاملاً آشکار می‌شود.

مکالمه (۳)

A: al i pena xoda ramato ke i. mu f i: a 3 i mi va bahara xwaf ma t f u r a g u i na ma. 1
(LAKI)

B: (laug hter) janı e nazar əu tʃʊragʊin miva bi ası. (LAKI)	2
A: muʃı aʒ ı miva bahara ɣwafma tʃʊragʊina ma. (LAKI)	3
B: məuqe arusi meʃtaba kor alinaqi tʃimn ara tʃegenial. bezal a ura sanity. menʊ	4
alnaqi tʃimna ʊra bezal barim. e tʃegenia e tʃega. tʃimen. har e dam mal hat	5
vet ja	
ɣwer-zatuna. va tʃegenial. ɣoda ʃahed ʒanı das datıa røı bajast panʒa	6
tʃʊragʊin	
daʃtı. se tʃan ava rʊin awerd kerde num. ɣoda ʃaheda se tʃwarı e ava	7
hordem. janı	
har rasimna mal vaxtı bʊı bemerem. (LAKI)	8
A: vala ise kaleı agar ʃıra baʃtae (LAKI)	9
B: na rʊin ɣales bʊı.... (LAKI)	10
A: na ʃıra hatman bajad daʃdutı (LAKI)	11
(02:12)	

ترجمه مکالمه (۳)

الف: علی پناه، خدا رحمتش کنه، میگفت: از بین میوه‌های بهار از چرکرین خوشم میاد.

ب: (خنده) یعنی از نظر او چرکرین میوه بوده.

الف: می‌گفت از بین میوه‌های بهار از چرکرین خوشم میاد.

ب: موقع عروسی مجتبی، پسر علی، رفتیم روستای چگنی‌ها. بزها رو از اونجا خریده بود. منو علی رفتیم اونجا بزها رو بیاریم. از چگنی‌ها در روستای چگنی. به محض ورود از در خونه اومد و گفت این خواهر زاده شماست. خدا شاهد است که زنی از سبد خودش بیش از پنجاه تکه چرکرین بیرون آورد سه برابر اونها روغن (حیوانی) روشون ریخت. خدا شاهد است سه یا چهار تا ازشونو خوردم. یعنی تا رسیدم نزدیک بود بمیرم.

الف: والله کربلائی باید همراه شیره (خرما) [می‌خوردم]

ب: نه روغن خالص بود

الف: نه برای شما باید حتما شیره داشته باشه.

در مکالمه‌ی (۳) که از بدنه‌ی مهمانی استخراج کرده‌ایم، همانند بخش‌های آغازی و پایانی مهمانی نوعی توازن مشاهده می‌شود. در آغاز مهمانی توازن بین مفهوم *بالا* و *پائین*؛ در پایان مهمانی توازن بر عهده‌ی جملات کوتاه و بلند و استفاده از جملات غیر مستقیم بود، در حالی که در این مکالمه از زمان گذشته و حال برای ایجاد توازن استفاده شده است. توازن بوطیقای در این مکالمه را به پیروی از سیلورستاین (۲۰۰۴) در نمودارهایی ارائه می‌دهیم.

(۱) جدول بوطیقایی آئینی مربوط به بخشی از مکالمه از بدنه‌ی مهمانی

نمایه‌ای	هویت و موجودیت
آنجا-آن موقع A اینجا-اکنون B	روستا (محل زندگی علی‌پناه) شهر (محل وقوع مهمانی)
آنجا-آن موقع A اینجا-اکنون A, B	چرگین (روستا) آجیل و شیرینی (شهر)
اینجا-اکنون A, B	پذیرش نظر علی‌پناه (مرد مسن) رد نظر علی‌پناه (مرد جوان)
آنجا-اکنون B اینجا-اکنون B	چگنی، مرد جوان (روستا) مرد جوان (شهر)
اینجا-اکنون B آنجا-اکنون B	عروسی (تالار، شهر) غذا (روستا، گوشت بز)
آنجا-اکنون B اینجا-اکنون A	روغن حیوانی خالص (روستا) همراه شیر خرم (شهر)
اینجا-اکنون A اینجا-اکنون B	جوان امروز (همراه شیر خرم) مرد مسن (خالص)

در این مکالمه بین زمان گذشته‌ی دور، نزدیک و زمان حال و مکان روستا (آنجا) و شهر (اینجا) اشاراتی می‌شود. هویت افراد در طول مکالمه نمایان می‌شود، مشخص است که علی‌پناه که در قید حیات نیست در روستا زندگی می‌کرده است و حتی به نظر می‌رسد توانایی تشخیص میوه از دیگر فراورده‌های خوراکی را نداشته است، چرا که *tʃuraguin* را که نوعی نان نرم خیس‌سازنده شده در روغن و کره‌ی حیوانی خالص است، نوعی میوه در نظر گرفته است. *tʃuraguin* در این مکالمه معادل فرهنگ روستایی و قدرت فیزیکی است، چرا که هضم این غذای پر کالری نیاز به بدنی ورزیده داشته است، در حالی که شیرینی و آجیل در مهمانی معادل فرهنگ شهری در نظر گرفته می‌شود. اشاره به این فرآورده‌ی روستایی، به هنگام خوردن میوه و شیرینی نوعی نوستالژی را برای مرد مسن رقم می‌زند.

حال روند کلی مکالمه را از نظر توازن بوطیقایی (جدول ۲) بررسی می‌کنیم. شرکت‌کننده‌ی (A) گفتگو را با صحبت در مورد گذشته‌ی دور و ارجاع به علی‌پناه آغاز کرده است. در این مکالمه تقابل بین زندگی روستایی و شهری و نمایه‌سازی آن به وسیله‌ی پیوند مکالمه با زمان گذشته با استفاده از *xoda ramatu kei* در سطر (۱) انجام گرفته است، مکالمه با این اصطلاح به نوعی زندگی روستایی در گذشته‌ی خیلی دور پیوند خورده است و یکی از غذاهای آنجا و شاید آن موقع *tʃuraguin* از ملزومات آن دوره بوده است. طبقه‌بندی این ماده جزو میوه‌ها راهی برای بیان نه تنها هویت شخص بلکه راهی برای مقایسه وضعیت کنونی و گذشته‌ی روستا و شهر است. برای مرد مسن مهاجرت از روستا و سکونت در شهر گذر از موقعیت خوب به موقعیت بد است. شرکت‌کننده‌ی (B) در ادامه‌ی صحبت‌های مرد مسن از *arusi meʃtaba* (عروسی مجتبی) در سطر (۴) برای پیوند تجربه‌ی خود با موقعیت آنجا که مشابه موقعیت مورد نظر مرد مسن است بهره برده است و صحبت و تجربه‌ی آنجا را در واژه‌ی *tʃegenial* (چگنی‌ها) در سطر (۵) که اقوامی هستند که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند نمایه‌سازی کرده است. همچنین شرکت‌کننده‌ی (B) از آنجا که دارای *bezal* (بزها) و *tʃuraguin* در دست *ʒani* (زنی) است تصویری مشابه شرایط و موقعیت زندگی علی‌پناه ساخته است. در پایان این داستان و صحبت در مورد آنجا در موقعیتی مشابه، مریض شدن خود را با در سطور ۵ و ۶ با *jani har rasimna mal vaxti bui bemerem* (وقتی رسیدیم خونه داشتیم می‌مردیم) ابراز کرده است، یعنی شرایط فیزیکی خود را متناسب با موقعیت روستایی نمی‌بیند. مرد مسن هویت خود و قدرت فیزیکی خود در آن موقع و

آنجا را با خوردن tʃuraguin با روغن خالص نمایه‌سازی کرده است، او شرایط فیزیکی و موقعیت شهری جوان را در اینجا و اکنون مناسب روغن حیوانی خالص نمی‌داند و توصیه‌ی او به استفاده از tʃuraguin همراه ĩira (شیره‌ی خرما) نمایه‌سازی قدرت فیزیکی کم پسر جوان است.

از موارد دیگر می‌توان به طبقه‌بندی فرهنگی اشاره کرد. در طبقه‌بندی هیچکدام از افرادی که در این محفل حضور داشته‌اند، تصور نمی‌شود که در ذهن کسی tʃuraguin جزء میوه‌ها طبقه‌بندی شده باشد و به aʒ i mi va bahara χwafma tʃuraguina ma با لبخند واکنش نشان داده‌اند و شرکت‌کننده‌ی B این جمله را نوعی طنز در نظر گرفته است و طبقه‌بندی او را فقط یک شوخی تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد این طبقه‌بندی نوعی طبقه‌بندی فرهنگی و استعاره باشد، چرا که افرادی که در این فرهنگ حضور دارند می‌دانند که روغن حیوانی در فصل بهار به وفور یافت می‌شود و در این زمان است که حیوانات اهلی به واسطه‌ی تولد گوساله‌ها و بره‌ها صاحب شیر فراوان و به تبع آن روغن حیوانی ماده‌ای بر گرفته از ماست می‌شوند. اینگونه است که چرگین میوه‌ی بهار یعنی محصول بهار است. این طبقه‌بندی فرهنگی را آقای (A) به خوبی پذیرفته است، در حالی است که جوانان با طنز خاصی با آن رفتار می‌کنند. درک این مکالمه بدون درک مفاهیم فرهنگی و طبقه‌بندی‌های فرهنگی که بین اقوام لر و لک و شاید اقوام دیگر - کرد - وجود داشته باشد ممکن نیست.

در طول این مکالمه زندگینامه‌ی افراد آشکار می‌شود، برای مثال هویت و نوع شخص آقای (A) و آقای (B) در طول مکالمه آشکار می‌شود. این که شخص (A) با افراد قدیمی و کسانی که در قید حیات نیستند رابطه داشته است در حالی که آقای (B) که شخصی جوان است بیشتر در مورد اشخاص جوان تر صحبت می‌کند. شخص (A) هویت خود را در گرو گذشته خود می‌بیند در حالی که شخص (B) هویتی در زمان آینده و حال می‌بیند. آقای (A) مردی هفتاد ساله و بازنشسته است در حالی که آقای (B) شخصی میانسال و کارمند بانک است. هویت افراد در رابطه با ماده‌ی غذایی خاصی که محصولی بسیار چرب و مربوط به گذشته است برای هر کدام از شرکت‌کنندگان متفاوت است، به طوری که آقای (B) خود را از گذشتگان مجزا کرده و در اثنای مکالمه می‌گوید که با خوردن این ماده چرب بیمار شده است؛ این در حالی است که آقای (A) هویت خود را با پیوند زدن به این ماده غذایی سنتی آشکار می‌کند. هویت بسیاری از افرادی که در این مکالمه مورد بحث هستند ممکن است از طریق والدین آنها آشکار شود، برای مثال در بحث در مورد عروسی یکی از جوانان، برای شناسایی شخص مورد بحث و آشکار کردن بیشتر هویت وی، او را به والدینش، علی، نسبت داده‌اند تا شاید هویت این شخص بیش از پیش آشکار شود.

در این بخش مشاهده شد که مکالمات دارای ترتیب خاصی هستند و توازن بوطیقای دارند. واژه‌ها با توجه به هویت و نوع اشخاص نمایه‌سازی می‌شوند و به این ترتیب متن کلاسیک که مختص فرهنگی خاص است با توجه به بافت و موقعیت کلامی بافتی سازی شده و به مکالمه معنا و مفهوم می‌بخشد.

۳-۴. اهمیت دانش مشترک در درک مکالمات روزمره

در بخش آخر از تحلیل مکالمات به اهمیت دانش مشترک در درک مکالمات روزمره می‌پردازیم. برای اینکه نقش دانش مشترک را بیش از پیش بشناسیم به یکی از مکالماتی که بین آقای (C) و آقای (D) و خانم (E) صورت گرفته پرداخته و سپس مفاهیم فرهنگی ذخیره شده در آن را نشان می‌دهیم.

مکالمه (۴) به موضوع خواستگاری رفتن برای فرزند آقای (C) بازمی‌گردد، که در آن اتفاقاتی افتاده است، از جمله اینکه یکی از اعضای خانواده‌ی دختر عقب افتاده ذهنی بوده است و خانواده دختر آن فرد را هم به مجلس آورده و رفتاری نامناسب با او داشته‌اند. یکی از شرکت‌کنندگان تصور می‌کند که این رفتار می‌بایست به عمد بوده باشد. شرکت‌کنندگان قصد دارند که شرکت‌کننده‌ی (E) از این موضوع اطلاع نیابد. به این ترتیب شرکت‌کننده‌ی (C) و (D) برای رمزی کردن این مکالمه از ابزار بسیاری استفاده می‌کنند، یکی از این ابزار حرکت‌های صورت و بدن است که خیلی اهمیت دارد، مثلاً حرکت نیم دایره‌ای سر به معنای این است که در مورد این موضوع خاص نمی‌خواهم دیگر شرکت‌کنندگان اطلاع یابند. ابزار دیگر، غیر ارجاعی کردن واژه‌ها برای دیگر شرکت‌کنندگان است.

مکالمه (۴)

- | | |
|---|----|
| C: bitʃare əu muʃɪ ʒan ara tʃamasɪ. (LAKI) | 1 |
| D: me ɣo veʃ gotem agar duni de si tʃɪ ɪman kaʃɪdi itʃe? (LORI) | 2 |
| C: jarua? ke? ha? belaxare mɪɑ adem. eʃtebaɔ kerdim tʃɪmen vala. me aslan dʒunma tʃɪ ara o zena. (SOMETHING IN BETWEEN LORI AND LAKI) | 3 |
| D: ɣosusan awerdenʃɪ nɪɑnʃɪ utʃe. (LORI) | 4 |
| C: dʒunma tʃɪ ara o deta. (LAKI) | 5 |
| D: gom ɣosusan! (LORI) | 6 |
| C: mizanu e num sareʃ -ʃerp- əʊɪʃ məʊəta du. ɪ ma ham jakmuna daʃt məʊətɪ duuu duuuu (LAKI) | 7 |
| E: ki? (COMMON) | 8 |
| D: je jaki bi. (LORI) | 9 |
| E: tʃene ku? (LAKI) | 10 |
| D: na daa. muʃem hɪn dua mahordi azatela. (LAKI) | 11 |
| E: me əwilikem tə fanem da. (LAKI) | 12 |
- (02:51)

ترجمه مکالمه (۴)

پ: بیچاره اون می‌گه زن نمی‌گیرم.

ت: من خوب بهش گفتم اگه میدونی دیگه برای چی ما رو اینجا کشیدی؟

پ: اون رو؟ بالاخره آدم باید! به خدا اشتباه کردیم رفتیم (اونجا). برای اون زن خیلی ناراحت شدم.

ت: خصوصاً آورده بودنش اونجا.

پ: براش خیلی ناراحت شدم.

ت: می‌گم خصوصاً (آورده بودنش)!

پ: می‌زدن تو سرش - شررپ - اونم می‌گفت دوو. ما هم یک (آشنا) داشتیم می‌گفت: دووو

ث: کی؟

ث: یکی بود!

ث: کجا رفته بودین؟

ث: نه مادر! میگم عزت اله دوو (تلفظ لری و لکی دوغ) می‌خورد.

ث: بچه‌ای هستم بیا فرییم بده!

در این مکالمه، دانش مشترک مشارکین بیش از پیش در تعیین مفاهیم متصل به واژه‌ها موثر می‌باشد، این متن برای شرکت‌کننده‌ی (E) متنی سازی شده است و درک مفاهیم برای او بدون دانش مشترکی که (C) و (D) از رویداد خاص دارند امکان‌پذیر نیست. شرکت‌کنندگان (C) و (D) قصد ندارند که خانم (E) از رویدادهایی که اتفاق افتاده اطلاع یابد و به همین دلیل متن مکالمه‌ای و متنی سازی را طوری پیش می‌برند که کلمات و واژه‌ها موضوع مورد بحث را آشکار نکند.

در ادامه‌ی جمله‌ی *bi tʃare əu muʃ i ʒan ara tʃamas i* در سطر (۱) شرکت‌کننده‌ی (D) جمله‌ی *me ɣo* شرکت‌کننده‌ی (E) متنی سازی شده است و درک نمی‌کند، چرا که دیگر مشارکین سعی می‌کنند او را از این مکالمه کنار بگذارند. شرکت‌کننده‌ی (C) در ادامه می‌گوید *eʃteba o kerdim tʃ i men vala* تا در مورد این رویداد احساس پشیمانی خود را از شرکت‌کننده‌ی E مخفی کند و *me aslan dʒunma tʃ i ara o zeno* که هر دو تلاش برای مخفی نگاه داشتن موضوع مکالمه می‌کنند. در تمام این مدت شرکت‌کننده‌ی (E) سعی می‌کند به موضوع بافت خرد با استفاده از دانش بافت کلان خود دست یابد، اما هنوز ارجاعات و بخشی از موضوع تیره است، چون ادامه مکالمه باز به او کمک نمی‌کند و جمله‌ی *ɣosusan awerdenʃ i nianʃ i utʃe* در سطر (۴) هم او را به بافت خرد رهنمون نمی‌کند. جمله‌ی دیگر (می‌زدن بر سرش و اون میگفت دووو) هم همین شرایط را دارد. بنابراین شرکت‌کننده‌ی (E) واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: کی؟ جواب یکی از شرکت‌کنندگان به او (یکی بود!) نشان می‌دهد که دیگر مشارکین عمداً بافت خرد را برای او آشکار نمی‌کنند. سوال (کجا رفتید؟) تلاش دیگر برای دستیابی به این بافت است که با پاسخ نامرتبب شرکت‌کننده‌ی (C) *muʃem hi n dua mahordi azatela* (میگم عزت اله دوغ می‌خورد) برای گنگ کردن موضوع مکالمه، تولید صدای *du* توسط دختر عقب‌مانده را به واژه‌ی *du* (دوغ) ربط داده است. اینجاست که واکنش شرکت‌کننده‌ی (E) آغاز می‌شود و می‌گوید *me əwilikem tə fanem da* در سطر (۱۲) این واکنشی است که نشان می‌دهد درک می‌کند که دیگر شرکت‌کنندگان تلاش می‌کنند ارتباط بافت کلان و بافت خرد را برای او تیره کنند. برای درک چگونگی تیره شدن روابط این دو به جدول (۱) مراجعه کنید و تصور کنید روابط بین این دو بخش مختل شود، این گونه همانند این مکالمه دستیابی به مفهوم کلی مکالمه امکان‌پذیر نخواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری

همانطوریکه مشاهده شده است این مقاله ضمن معرفی چارچوب نظری مراتب نمایه‌ای فرهنگی در مکالمات، سعی کرده است با توصیف و تحلیل نمونه‌هایی از مکالمات مردم لر و لک زبان به نحوه فرایند نمایه‌گذاری فرهنگی بپردازد. در پاسخ به سوال (الف) نشان دادیم که در فرهنگ لری و لکی همانند دیگر مناطق ایران تعارف بخش عمده‌ای از فرهنگ آئین مهمانی را تشکیل می‌دهد که در تمام مراحل مهمانی و گفتار افراد در این مناطق نمایه سازی شده است. از تعارف برای ورود به منزل از در ورودی تا مفهوم بالا برای جایی که از در ورودی فاصله‌ی بیشتری دارد همه و همه بخشی از بافت کلان فرهنگی است که بر تمامی بافت‌های خرد سایه افکنده است که روشن کننده‌ی سوال (ج) است. در بخش شروع و خاتمه مهمانی رقابت افراد در تعارف کردن را مشاهده کردیم که خود بخشی از ابراز ادب و تعاون است، و مشارکین از طریق واژه‌های نمایه‌شده به نیت افرادی را که تعارف می‌کنند دست می‌یابند، این در حالی است که درک مفاهیم فرهنگی برای شخصی که از بافت کلان اطلاعی ندارد بسیار دشوار است. در بخش بدنه نیز نشان دادیم که اشخاص چگونه از طریق مفاهیم نمایه‌شده به هویت افراد و "نوع" آنها دست پیدا می‌کنند، اشخاص برای مشخص نمودن هویت خود و دیگران از روش‌های متعددی بهره می‌برند، از جمله استفاده از داستانی خاص برای آشکار نمودن هویتی که از آن شخص ساخته‌اند و یا ربط دادن آن شخص به قبیله‌ای خاص و دستیابی به هویت آن شخص با توجه به کلیشه‌هایی که در طول تاریخ از آن قوم برای خود ساخته‌اند صورت می‌گیرد. کلیشه‌ها نقش مهمی در فعالیتهای روزمره‌ی مردم لر و لک بازی می‌کنند و این کلیشه‌ها بر زندگی، ازدواج، همکاری‌های اقتصادی و منافع اجتماعی سایه افکنده است. در قسمت دیگر نشان دادیم که درک مفاهیم فرهنگی در بافت خرد بدون دانش مشترک ارجاعی در آن بافت خرد مورد نظر غیر ممکن است، به این ترتیب متنی‌سازی غیر ارجاعی یکی از روش‌هایی است که از طریق آن شرکت کنندگان شخص دیگری را از جریان مکالمات خود کنار می‌گذارند. در پاسخ به سوال (ج) جدول (۲) به خوبی نشان می‌داد که شرکت کنندگان چگونه خود را با مراتب نمایه‌ای پیشین پیوند می‌زنند.

کتابنامه

- Bauman, R., & Briggs, C. L. (1990). Poetic and performance as critical perspectives on language and social life. *Anthropology* (19), 59-88.
- Brown, G., & Yule, G. (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- de Waal, C. (2001). *On Peirce*. Belmont, CA: Wadsworth.
- Dinneen, F. P. (1995). *General Linguistics*. Washington: Georgetown University Press.
- Eckert, P. (2008). Variation and the indexical field. *Journal of Sociolinguistics* 12/4, 453-476.
- Garfinkel, H. (1967). *Studies in Ethnomethodology*. New Jersey: Englewood Cliffs.
- Goffman, E. (1981). *Forms of Talk*. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Gumperz, J., & Hymes, D. (1972). *Directions in Sociolinguistics*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Hutchby, I., & Wooffitt, R. (2002). *Conversation Analysis: Principles, Practices and Applications*. Oxford: Blackwell Publishing.

- Jakobson, R. (1960). Linguistics and Poetics. In T. Sebeok, *Style in Language* (pp. 33-57). Massachusetts: MIT Press.
- Levinson, S. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Queiroz, J., & Merrell, F. (2006). Semiosis and Pragmatism: Toward a Dynamic Concept of Meaning. *Sign Systems Studies* 34(1), 37-65.
- Russel, B. (1940). *Inquiry into Meaning and Truth*. New York, London: Routledge.
- Sacks, H. (1995). *Lectures on Conversation*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Sacks, H., Schegloff, E., & Jefferson, G. (1974). A simplest systematics for the organization of turn-taking for conversation. *Language*, 50, 361-735.
- Schegloff, E. A. (2007). *Sequence Organization in Interaction: A Primer in Conversation Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schegloff, E. A., & Sacks, H. (1973). Opening up closings. *Semiotica*, 7, 289-327.
- Schegloff, E., Jefferson, G., & Sacks, H. (1977). The preference for self-correction in the organization of repair in conversation. *Language*, 53, 361-382.
- Silverstein, M. (2003). Indexical Order and the dialectics of sociolinguistic life. *Language and Communication*, 193-229.
- Silverstein, M. (2004). "Chultural" concepts and the language culture nexus. *Current Anthropology*, Vol. 45, number 5, 621-652.
- Sinclair, J., & Coulthard, M. (1975). *Towards an Analysis of Discourse*. Oxford: Oxford University Press